

دوم - وزیران که در اثر هوش و زرنگی برتری یافته‌اند.

سوم - بزرگان و اشراف که پیشرفت آنان در نتیجه متمول بودن است.

چهارم - طبقه متوسط که با سخنوری و فضل و دانش خود را به بزرگان نزدیک

ساخته‌اند.

بقیه مردم که از این چهار طبقه نیستند مانند کف دریا و آب سیل گل آلود احمق

و نادان و بی همه چیز و بی فکر هستند و جز خوردن و خفتن چیزی ندانند.

ابن خلدون معتقد است که بخشش پادشاهان ریشه ثروت مملکت و موجب

افزایش مالیات است. زیرا پادشاه مانند بازار بزرگ دنیا می‌باشد و ماده عمران و آبادی

از پادشاه است چه اگر سلطان اموال و مالیات را توقیف کند و یا اموال و مالیات

نداشته باشد که در مملکت مصرف کند، کارمندان دولت و سپاهیان بینوا شوند،

بقسمی که از عهده اداره کردن زبردستان خویش عاجز میمانند، و این عده که توده

واقعی میباشند و بیش از سایر طبقات مصرف میکنند از خرید مصارف خود باز میایستند

و بازارها کساد و سود تجارت از بین میرود و مالیات اندک می‌گردد، زیرا فزونی مالیات

مربوط برواج بازار و معاملات و آبادی املاک است و مردم در طلب سود بر می‌آیند،

برعکس اگر مالیات نقصان یابد دست سلطان تهی مانده و وبال آن عاید دولت گردد چه

که دولت عبارت از بازار بزرگ یا خود تمام بازارها دولت است و اساس در آمد

و هزینه مملکت همان بازار می‌باشد و هر گاه که بازار بزرگ کساد گردد دیگر بازارها

کسادتر شود و حال رو بسختی گراید.

بهر حال مردم شهرهای اسلامی عبارت بودند از سلاطین و رجال که بواسطه

زیرکی و هوش خود را بسلاطین نزدیک میساختند، سپس توانگران و آنگاه طبقه

متوسط یعنی سایر مردم که وضع زندگی آنان سسته بزنگی آن سه طبقه بوده است.

این وضع اجتماعی آنروز در ممالک اسلامی بود که بکلی مخالف وضع اجتماعی امروز

میباشد چون امروز آزادی فردی از هر حیث تأمین شده و هر کس در کار خود استقلال

تام دارد و خود را عضو جامعه‌ای میدانند که بوجود وی نیازمند است (۱) صنعتگریا تاجر

یا نویسنده یا کارمند دولت یا زارع یا هر کس دیگر در جامعه مقام مشخص معینی دارد . ولی در شهرهای دوره عباسی سایر طبقات ریزه خوار احسان بزرگان بودند و چشمشان بدست خلفاء امراء و رجال بود و آنان نیز بمالیاتها چشم دوخته بودند اگر مالیات افزوده میشد عطا و بخشش بزرگان افزون میشد و عکسش عکس بود ، مالیات را از زارع میگرفتند و زارع در مرزعه کار میکرد و همانجا میزیست پس سرچشمه در آمد خلفای عباسی قریه ها و مرزعه ها بود و از دسترنج کشاورزان بهره میبردند ، چنانکه امروز نیز چنین است و در غالب ممالک فلاحتی اساس اقتصاد کشور بدست زارعین میباشد ولی غالباً در چنین ممالکی بهره خود زارع از سایر طبقات کمتر است بخصوص در ممالک قدیم و یا ممالکی که امروز بطرز قدیم اداره میشود چه در این ممالک (قدیم و یا امروزه که بسبک قدیم است) گروهی از زورمندان و همکاران آنان بر همه چیز دست انداخته اند و اکثریت توده خدمتگزاران این عده میباشد و وسایل آسایش آنانرا فراهم میسازند و خدمتگزار و بنده و پیرو آنان هستند، اگر صنعتگرند برای آن عده معدود خانه و جامه و اوقات خانه و جواهر و غیره فراهم میسازند، اگر دانشمند و هنرمندند در کاخهای بزرگان بطبابت و کتابت و غیره اشتغال دارند و بانمایش مناظر نیکو و سازو آواز و سرودن شعر و خواندن کتاب و مقاله و مانند آن گوش و چشم بزرگان را لذت می بخشند و اگر برزگر هستند در باغها و مرزعه های بزرگان شب و روز کار میکنند تا برای آنان محصولات گرد آورند و در هر دوره برزگر قسمت عمده اجتماع را تشکیل داده و میدهد راجع بزراع و زراعت در جلد مربوط باوضاع اجتماعی ممالک اسلامی طور مفصل گفتگو میداریم .

پس بنا بر آنچه که گفتیم ثروت مردم شهرستانها تابع ثروت دولت و رجال دولت بود، مثلاً چون در باره رون الرشید قبله حاجات مردم میگشت و بیت المال از زر و سیم لبریز میشد بر مکیان صدها هزارها بذل و بخشش میکردند، بازرگانان و صنعتگران بخصوص جواهر فروشان و جواهر سازان یش از دیگران غرق تنعم میشدند ، چون جواهر و زینت آلات از لوازم زندگانی تجملی میباشد و در فصل سابق ملاحظه شد که

یحیی برمکی جعبه جواهری از جواهر فروش کرخ (بغداد) به هفت میلیون درهم میخرد و جواهر فروش بآن قیمت میداد، در صورتی که آن جعبه جواهر قسمتی از جواهرات آن مرد بوده و جواهرات بیشتری غیر از آن در مغازه خود داشته است، جواهرات دیگری بنام ابن الجصاص (پسر گچ کار) در بغداد بوده که اموال وی در سال ۳۰۲ با هر مقتدر مصادره گشت و معادل بیست میلیون دینار پول و جواهر و اشیاء دیگر از سرای او بدست آمد یکی از ملاکین بغداد موسوم به محمد بن عمر سالی دو میلیون و نیم درهم بدولت مالیات اراضی و املاک می پرداخته است، ثروت سایر شهرها را میتوان از همین مقیاس بغداد مقایسه کرد.

در شهر استخر (فارس) خاندان متمولی بوده که آنرا آل حنظله میگفتند و تمول آنان با اندازه ای بود که سالی ده میلیون درهم مالیات میدادند، یکی از افراد این خاندان بنام عمرو بن عینیه یک میلیون درهم به بهای چندین مصحف داده و آنرا در شهرهای اسلام بخش کرد، دو تن دیگر از آن خاندان بنام مرداس بن عمر، و محمد بن واصل (دو پسر عمو) هر کدام سالی سه میلیون درهم مالیات میدادند.

تجار شهر سیراف نیز تمول زیادی پیدا کرده بودند بقسمی که سرمایه هر یک از آنان از شصت میلیون درهم میگذشت و ثلث دارائی یکی از آن تجار که برای مصرف در امر خیری وصیت کرده بود به یک میلیون دینار می رسید و یکی دیگر از آن تجار خانه ای بنا کرد که سی هزار دینار مصرف آن شد و تمام این ثروت آنان از تجارت دریا و خرید و فروش عود و عنبر و خیزران و کافور و جواهر و عاج و آبنوس و قفل و مانند آن بدست آمده بود.

و شهرهای نظیر سیراف از حیث ثروت در ممالک شرقی آن روز کم نبوده است، علاوه بر وزیران و والیان و کاتبان که از نزدیکان خلیفه و کارمندان عالی رتبه دولت بودند سایر مردمانی که از دور و نزدیک بدستگاه خلافت راه می یافتند ثروت های هنگفت بدست می آوردند، مثلاً شاعران و ساززنها و آوازه خوانها نیز هر کدام ثروت زیادی پیدا میکردند، ابراهیم موصلی آوازه خوان هرون بیست و چهار میلیون درهم از خود باقی گذارد و تر که جبرئیل بن بختیشوع پزشک هرون نود میلیون درهم بود.

همینقسم در سایر شهرهای اسلامی هر يك از این طبقات بواسطه تقرب به بزرگان ثروت و مالی فراهم میآوردند، حتی بازرگانان غالباً در پناه نفوذ و قدرت بزرگان آسوده میزیستند.

دهها ده مسکن برزگر بود و مردم بومی کشورها در آنجا میزیستند و عربها آنرا اهل خراج میگفتند اینان یا برای مالکین مزدوری میکردند و یا با خلفاء و رجال و مالکین بزرگ شرکت داشتند. در ممالک فارس و عراق روستائیان پیش از اسلام غالباً خود مالک بودند و پس از اسلام بواسطه همین مالک بودن در دستگاه خلفاء راه یافتند و با آنان شریک شدند، اما نظر بجهاتی که گفته شد کمتر روستائی بود که از خود ملک و مزرعه مستقلی داشت.

بنا بر این ده نشینان همینقدر خوش بودند که میتوانستند با کشت و کار زندگی بخور و نمیری داشته باشند، گرچه بیشتر آنان در منتهای بی نوائی میزیستند و چه بسیار از روستائیان که در همه دوره زندگی خویش پول زر (دینار) نمیدیدند و دولتیان در شهرها نشسته از دسترنج آنان هزاران دینار بیهوده میبخشیدند. بدبختی و گدائی روستائی چنان بود که اگر دیناری اتفاقاً بدستش میرسید آنرا سجده میکرد و دوبار و سه بار آنرا میبوسید و اگر ده یا بیست دینار میدید از شدت خوشحالی میپرد و یا دیوانه میشد، مثلاً در قرن سوم هجری احمد بن طولون که مرد باجود و گرمی بود فرمانروای مصر گشت و کاخها و باغها و اصطبلهای بسیار برای تجمل و خوشگذرانی خویش بنا کرد و هر ماه هزار دینار بفقیران صدقه میداد. روزی یکی از گماشتگان نزد احمد آمده گفت زنانی با جامه نیکو و انگشتری طلا نزد من میآیند و صدقه میطلبند با آنان چه کنم. احمد گفت هر کس دست سؤال دراز کرد باید باو چیزی داد. آری چنین فرمانروای با سخاوتی در یکی از روزهای سرد زمستان برای گردش سوار شده با همراهان از (مقس) بطرف فسطاط میرفت، صیادی ژنده پوش را دید که تقریباً تمام بدنش بیرون است و کودکی با همان بدبختی همراه وی است و هر دو دام بدریا افکنده ماهی صید میکنند، احمد را دل بر آن پدر و پسر بسوخت و بگماشته خود نسیم گفت بیست دینار باین صیاد بده، مونس، چنان کرد، احمد ساعتی بگردش رفته مجدد از آنراه باز

آمد صیاد را مرده دید و پسرش را گریان بر کناروی یافت، احمد گفت گمانم کسی از غلامان و سپاهیان این مرد را کشته و دینارهایش را ربوده است. سپس خود نزدیک آمده از پسر پرسید که پدرت را چه شد؟

پسر اشاره به نسیم کرده جواب داد که این مرد پدرم را کشت چه خود دیدم که وی چیزهایی در کف او نهاد و او آنها را گردانیده لختی نگریست سپس فریادی زده جان داد. احمد به نسیم گفت تا آن مرده را بازرسی کرد و تمام بیست دینار را نزد وی یافت و هر چه اصرار کرد که پسر آن طلاها را بر دارد نپذیرفت و همی گفت که این چیزها قاتل پدر من بوده و قاتل من نیز خواهد شد، احمد قاضی و پیر مردان قریه مقس را حاضر کرده فرمان داد تا در آنجا از بهر کودک ملکی به پانصد دینار بخرند و محصول آنرا برای آن کودک محفوظ دارند و نام کودک را در دفتر جیره خواران ثبت کنند تا از مقرری دولت نیز بهره مند گردد. احمد میگفت چون من باعث قتل پدر او شدم باید با پسرش تلافی کنم چه اگر من بیکباره بیست دینار بوی نمیدادم البته نمی مرد و اولی آن بود که دینار دینار با و میبخشیدم تا از شدت شوق جان ندهد.

آری صیادی که در مجاورت پایتخت میزیسته بچنین وضعی گرفتار بوده و البته روستائیان و برزگرانی که دور از بساط عیش و نوش و تجمل امراء و خلفاء دردهای گوشه و کنار زندگی میکردند قطعاً حال و روزشان تباہتر بوده است.

منظور از شهرهای اسلامی آن شهرهایی است که مسلمانان

شهرهای اسلامی

خود بنا کرده اند و شهرهایی که پیش از فتوحات اسلامی

در ممالک روم و ایران و مصر بوده و بعداً بدست مسلمانان افتاده جزء این صورت در نمیآید، در هر حال شهرهای اسلامی در مصر و عراق و شام و افریقا و اندلس و ایران و غیره متعدد است و بعضی از آن مانند بصره بغداد و قاهره هم امروز پا بر جاست و پاره دیگر مانند فسطاط و زهراء و غیره ویران گشته است و اینک بشرح تاریخ شهرهایی میپردازیم که در ایام تمدن اسلامی ایجاد شده و این مختصر را متمم جلد دوم قرار میدهیم و پیش از شروع بمقصود چند کلمه از علل و موجبات پیدایش این شهرها بدست اعراب و مسلمانان باز میگوئیم.

مسلمانان در آغاز اسلام صحراگرد و چادر نشین بودند و از اقامت در شهرها و کنار برج و بارو بیزاری داشتند و نمیخواستند در شهرهای محصور بمانند و در ابتدا که بممالک مصر و عراق و شام حمله آوردند زنان و کودکان را نیز با خود میبردند و همینکه شهری را میگشودند در بیرون شهر چادر میزدند و در همان چادرها که در واقع اردوگاه بود بازن و فرزند اقامت میکردند، عمر مخصوصاً اصراری داشت که لشکریان اسلام در جسانی که میان آنان و مدینه رود یادریا باشد فرود نیایند تا عمر بتواند بر مرکب خود سوار شده بدون مانع سر وقت آنها برود و به همین نظر عمر و عاص در فسطاط و سعد و قاص در کوفه و بصره اردو زد و این اراضی را رابط یا اردوگاه و لشکرگاه میخواندند ولی چون مدتی در این اردوگاه ها ماندند خواه ناخواه مجبور گشتند خانه ها و بازارها و عمارات دیگری در آن نقاط بسازند و بتدریج شهرهای کوفه و بصره و فسطاط از آن اردوگاه ها پدید آمد.

اما همینکه تدریجاً ممالک اسلامی وسعت یافت و دولت‌های اسلامی متعدد گشت، مسلمانان برای حفظ خودشان از تعرض مخالفان یا بیادگار فتوحات خویش شهرهایی بنا کردند، چنانکه منصور و خلفای فاطمی مصر شهر بغداد و قاهره را برای محافظت خود و خاندان سلطنتی خود ساختند، گاه هم خلفاء برای تفریح و تعیس و دور بودن از مردم شهرهایی میساختند، مانند سامراء و متوکلیه و زهره و غیره که بجهت اخیر بنا شد و ذکر همه آنان موجب طول کلام خواهد بود.

اینک بشرح معروفترین شهرهای اسلامی در عصر ترقی و ترمندی اسلام می‌پردازیم.

باید دانست که مورخین اسلام مانند سیاحان امروز اوصاف بسیاری از شهرها را نگاشته اند ولی هیچیک از آنان مثل جهانگردان امروز مساحت اراضی شهر و جمعیت آنرا ذکر ننموده اند، بلکه آنچه راجع بشهرهای اسلامی نوشته اند از تعداد حمامها و مسجدها و مانند آن بوده و غالباً آن اعداد را نیز مبالغه آمیز گفته اند. بقسمی که تصدیق آن چنانکه ملاحظه خواهد شد دشوار مینماید.

اکنون شهرهای معروف اسلامی را مطابق نوشته و گفته قدما شرح میدهیم.



مجسمه سفالین ساخت قرن پنجم هجری

بصره

یکی از قدیمی ترین و آبادترین شهرهای اسلامی است که هنوز باقی می‌باشد. در ابتداء اردو گاه عرب بود و میان آن لشکر گاه تا مدینه بدستور عمر آبی وجود نداشت، چه که از کرانه غربی فرات تا مکه زمین ریگزار و کوه و صحراست و رودی فاصله نمی‌شود در سال ۱۶ هجری عتبه بن غزو ان کلبه‌هایی از نی در آنجا ترتیب داد و سپس از بیم آنکه مبادا آتش سوزی شود با اجازه عمر، نی را بخشید تبدیل کردند و شهر کوفه که بعد اراجع بان صحبت میداریم نیز چنین بوده است. شهر بصره در آغاز چند کوی بود و هر قبیله‌ای در کوی خود میزیستند و سیعترین خیابان بصره شصت ذراع بود و آنرا هر بد نامیدند، سایر خیابانها بیست ذراع و کوچه‌ها هفت ذراع عرض داشته است، در میان هر کوی میدانی برای بستن اسب‌ها و گورستان ترتیب دادند و بنای خانه‌ها را متصل بیکدیگر ساختند، چون بصره دارای موقعیت تجارتنی و رابط ایران و شام بود لذا سرعت روبه آبادی گذارد و در زمان بنی امیه حاکم نشین عراق شد و بوسعت و آبادیش افزوده گشت بقسمی که در زمان خالد بن عبدالله قسری مساحت آن تا دو فرسخ در دو فرسخ رسید و در واقع تاسی و شش میل مربع بدون پستی و بلندی در زمین هموار بصره خانه و مغازه و سایر ابنیه دیده میشد و این مساحت از مساحت شهر فعلی قاهره با آبادی و وسعت کم نظیر آن افزون تر میباشد.

در زمان عباسیان بصره مرکز مهم تجارتنی اسلام گشت و خط کشتیرانی و کاروان تجارتنی از مشرق بصره تا هند و چین و از مغرب تا انتهای بلاد مغرب و از جنوب تا حبشه امتداد یافت و در لنگر گاه آن همه روزه کشتی‌های بسیار لنگر می‌افکند و انواع کالاها از قبیل پارچه و عطر و چوب و غیره حمل میکرد. بیشتر آبادی بصره بواسطه مردمی بود که برای کسب و تجارت با شهر می‌آمدند و در آنجا خانه و باغ و دریاچه و کاخ و میدان می‌ساختند. ابن حوقل در وصف بصره چنین میگوید:

«این شهر دارای منظره‌های زیبا، میدانهای وسیع مجلل، دریاچه‌های وسیع و خانه‌های عالی و میوه‌های نغز خوش میباشد و هیچگاه روی آب بصره از مردم خوشگذران خالی نیست و پیوسته آیندگان و روندگان در فراز و نشیب حرکت میکنند.»

آبهای بصره مرتباً لنگر گاه صدها کشتی بوده است و در جای دیگر این کتاب گفته شد که يك تاجر اهل بصره سالی صد هزار دینار مالیات میداد و میزان ثروت سایر تجار آن شهر را میتوان از این رود دانست، چون در آن شهر بازرگان خرد و کلان بسیار بوده است.

مردم بصره از همان ایام بجهانگردی از نظر تجارت معروف بودند تا حدی که سود طلبی و کوشش آنان در راه تجارت ضرب المثل شده در باره آن میگفتند: اهل بصره و خوزستان برای بازرگانی تا دورترین نقاط دنیا میروند و هر کس از مشرق بفرغانه و از مغرب به سوس اقصی (در افریقا) رود در آن نواحی یکی از اهل بصره یا خوزستان یا حیره را خواهد دید و در واقع مردم آن روز بصره مانند اهالی سوریه امروز بودند که اینان هم چون نیاکان خود (فینیقیان) بمنظور تجارت تا همه جا میروند.

در جلد اول تاریخ تمدن در ضمن صحبت از وسعت شهر بصره گفته شد که بنا بقول استخری در زمان بلال بن ابی برده در سال ۱۱۸ هجری ۱۲۰ هزار نفر در زمینهای بصره جاری بود و بر روی همه آن نهرها کرجی حرکت میکرد اتفاقاً استخری در صحت این موضوع شك یافته شخصاً در قرن چهارم هجری ببصره رفته است و آنچه را که بچشم خود دیده چنین نقل میکند:

« من شماره نهرهای بصره را آنطور که شنیده بودم باور نمیتوانستم، تا اینکه خود به بصره آمدم و اراضی وسیعی در بصره دیدم که در مساحت يك تیر پر تاب نهرهای کوچکی در آن حفر کرده بودند و کرجیهای بسیاری روی آن نهرها حرکت میکرد و هر نهری بنام شخصی که آنرا حفر کرده و یا محلی که از آنجا میگذشت منتسب شده است و چون این بدیدم باور کردم که در مساحت بصره صد و بیست هزار نهر جاری میباشد. بعلاوه این حوقل نیز شماره نهرهای بصره را صد و بیست هزار ذکر نموده است. با همه این احوال از زیادی نهرهای بصره در تعجب بودم تا اینکه بمرد دانشمندی از مردم بصره برخورددم که سالیان دراز در آن شهر بوده و از جزئیات آن شهر اطلاع داشته است و همینکه تردید خود را در باره شماره نهرها بیان کردم آن مرد گفت که نهرها نزدیک بهم کنده میشود و بمجرای کوتاهی منتهی میگردد بقسمی که هر شاخه از

آن رانهر همیخوانند . پس از شنیدن این تفصیل باور کردن آن شماره بر من (استخری) آسان گشت . نکته دیگر اینکه مساحت خود شهر بصره به تنهایی سی و شش میل مربع نبوده بلکه باغها و مزرعه‌ها و نخلستانهای توابع آن که تا آبادان در کنار خلیج فارس امتداد داشته جزء این مساحت در میآمده است و البته با رعایت آبادی و حاصلخیزی اراضی مجاور بصره میتوان تصدیق کرد که مساحت شهر بصره و توابع آن به سی و شش میل مربع میرسیده است . مؤید این گفتار نوشته‌های ابن حوقل و استخری درباره بصره است که چنین مینویسند :

« نخلستانهای بصره از عبدسی تا آبادان بطول پنجاه و چند فرسخ بهم پیوسته است و هر جا که انسان در طول و عرض این مساحت فرود بیاید کنار نخلستان یا باغ یا نهر آب است . »

حال اگر عرض این مساحت را نصف طول آن فرض کنیم هفتاد و پنج میل در صد و پنجاه میل و یا ۱۱/۲۵۰ میل مربع مساحت بدست میآید و بودن ده نهر کوچک در هر میل مربع چیزی نیست که قابل تردید باشد

این شهر چند ماه پس از بصره بدست سعد وقاص بنا گشت و در علت پیدایش آن چنین گفته اند : که پس از شکست ایرانیان و تسخیر شهر مداین (تیسفون) بدست اعراب سعد وقاص فرمانده سپاهیان اسلام چند صحابی نزد عمر فرستاده تا مژده فتح را بدو ابلاغ کند ، عمر فرستادگان سعد را زرد و زار و نزار دید و همینکه سبب را پرسید گفتند : بدی آب و هوای عراق ما را چنین کرده عمر فرمان داد سرزمینی برای اقامت مسلمانان در نظر بگیرند که با مزاج آنان سازگار باشد و اتفاقاً در هر جایی که شتران اعراب خوش و سالم باشند خود آنان نیز در آنجا سلامت خواهند زیست ، باری سعد وقاص بدستور عمر با کمک سلیمان و حذیفه زمینی در کنار فرات (میان حیره و فرات) برای اردو گاه انتخاب کرد که هوای آن مطابق فرمان عمر بری و بحری است و تا شهر مدینه رود و دریاچه‌ای فاصله ندارد و در آغاز خانه‌ها را از نی ساخت که شیه بچادر بود ، اما پس از اندی آتش سوزی در گرفت و مقداری از خانه های نین سوخت .

مسلمانان با اجازه عمر خانه‌های خشتی ساختند و ای مطابق فرمان عمر بنای آنرا بلند نکردند و هیچ کس حق نداشت بیش از سه اطاق مالک شود.



نمونه‌ای از ظروف سفالین قرن ششم هجری

شهر کوفه نزد شیعیان مقامی ارجمنند دارد چه که حضرت امیر (علی علیه السلام) آنرا پای تخت قرار داده و در همانجا بدرجه شهادت رسید.

نخستین شهر مسلمانان در مصر فسطاط است و آنرا عمر و عاص

در سال ۱۸ هجری در محلی که اکنون قاهره و مصر قدیم

فسطاط

است بنا نمود و اکنون چیزی از آن بجا نمانده جز خرابه‌های

مسجد عمرو و پاره‌ای تل‌ها و ویرانه‌ها که تا کوه مقطوم امتداد می‌یابد، سپاهیان اسلام

برای تسخیر قلعه بابل باین محل آمده اردو زدند و همینکه آن قلعه را گشودند عازم اسکندریه شدند. قلعه بابل در این ایام بدیر نصاری یادیرمار جرجس شهرت دارد باری همینکه عمروعاص عزیمت اسکندریه نمود فرمان دادسرا پرده (فسطاط) او را برکنند و مأمورین که برای برکندن فسطاط رفتند دو کبوتر را درون آن دیدند که تخم گذارده اند و روی آن نشسته اند، مأمورین این جریان را با اطلاع عمروعاص رساندند، عمروعاص را بر آن کبوتران رحم آمده فرمود سرا پرده او را باقی گزارند و چند قبلی را بمواظبت سرا پرده و کبوتران گماشته خود با اسکندریه رفت و همینکه آنجا را گشود نامه ای به عمر نگاشت و از وی اجازه خواست که سپاهیان اسلام را در اسکندریه نگاه دارد اما چون میان اسکندریه و مدینه رود نیل فاصله بود عمر مطابق معمول با آن پیشنهاد موافقت نکرد و در جواب عمروعاص مرقوم داشت که این پیشنهاد مرا خوش نیامد زیرا دوست ندارم در تابستان و زمستان میان من و مسلمانان آبی فاصله باشد بلکه ما یلم جانی مسلمانان اقامت کنند که هر گاه بخواهم بر مرکب خود سوار شده بلا مانع نزد آنها بیایم، عمروعاص پس از دریافت این پاسخ عده ای از سپاهیان را در اسکندریه ساخلو قرار داده و باقیه لشکر بقلعه بابل باز آمد و چون بدانجا رسید کبوتران بسیاری دید که در سرا پرده وی تخم گذارده و جوجه در آورده بودند، عمرو در شمال قلعه بابل شهری بنا کرده بمناسبت سرا پرده خود فسطاط آن شهر را نیز فسطاط نامید و از آن پس قبیله ها یکدیگر پیوسته، لشکریان در آن نواحی برای خود خانه ها ساختند و چهار نفر از بزرگان لشکر بدستور عمروعاص مأموریت یافتند که هر طایفه و قبیله ای را در محلی قرار دهند و هر قدر دامنه فتوحات اسلامی در مصر و اطراف آن توسعه پیدا کرد بهمان نسبت هم بر آبادی و وسعت شهر فسطاط افزوده شد تا حدی که طول آن بر کرانه رود نیل تا سه میل رسید. تاریخ نویسان عرب مطالبی در باره وسعت و آبادی فسطاط نوشته اند که تا حدی خالی از اغراق نمیباشد، از آن جمله برای فسطاط ۳۶ هزار مسجد ۱۱۷۰ حمام و هشت هزار کوچه ذکر نموده اند که در تمام آن کوچه ها مرتب آمد و شد بوده است، گرچه این ارقام قدری مبالغه دارد ولی در هر حال از آبادی و عظمت فسطاط حکایت میکند. شریف عقیلی از شعرای آنروز فسطاط اشعار ذیل را در وصف فسطاط

سروده است :

ترجمه اشعار :

« از برای دیدن فسطاط با آتش شوق و اشتیاق میسوزم ، فسطاط بیاران نیاز ندارد چه که نیل بهتر از هر بارانی است و از کنار آن میگذرد و باغ‌های آنرا شاداب و خرم میدارد ، فسطاط عروسی است که کوه مقطوم تاج آن و رود نیل گردن بند مروارید آن میباشد. »

بزودی جمعیت فسطاط رو به فزونی گزارد و ناچار خانه‌ها را پنج طبقه و هفت طبقه بنا کردند و هزینه ساختمان بعضی از خانه‌ها تا ۷۰ هزار دینار میرسید و چه بسا که در يك عمارت چند طبقه بیش از دو بیست نفر منزل داشتند و از جمله عمارات مجلل فسطاط حرم سرای خمارویه بود که هزینه بنای آن هفتصد هزار دینار شد ، دیگر از خانه‌های زیبا و با عظمت فسطاط سرای عبدالعزیز بوده است که روزی چهارصد مشك (راویه) آب در آن خانه مصرف میشد و بنا بنوشته یکی از مورخین شانزده هزار سطل باقر قره و طناب از پنجره‌های این عمارت برود نیل آویخته بود و هر روزه با آن سطل‌ها برای مصرف عمارت عبدالعزیز آب بالا میکشیدند . مسافری که در اواخر قرن سوم هجری (در زمان خمارویه پسر احمد بن طولون) به فسطاط آمده از عظمت و آبادی آن شهر چنین میگوید :

« اتفاقاً مرا بصنعت گری احتیاج افتاد و هر چه جستجو کردم در آن شهر صنعتگریکاری نیافتم در صورتیکه هفتاد هزار صنعتگر در آن شهر کار میکنند و هر صنعتگری دوسه شاگرد دارد و این شاگردان غیر از خدمتگاران هستند که کار صنعتگران را انجام داده مرخص میشوند دیگر از داستانهای مربوط به عظمت و توانگری شهر فسطاط و مردم فسطاط موضوع تعداد بسترها و فزونی اثاث خانه‌هاست و چه بسا که یک نفر از اهل فسطاط هزار یا ده هزار بستر داشته است و بنا گفته یکی از مورخین مردی از اهل فسطاط سیصد بستر داشته که هر بستری مخصوص به يك هم خوابه وی بوده است .

قضاعی مورخ میگوید : « در ضمن جهیزیه قطر الندی دختر خمارویه هزار بند شلوار بود که هر بندی ده دینار میارزید » و با این وصف تنها بهای بند شلوارهای این بانوی مصری بده هزار دینار بالغ میشد.

مقریزی و سایر تاریخ نویسان مطالب مفصلی از خوراکیها و نوشابه‌ها و سایر تجملات گوناگون مردم فسطاط نگاشته‌اند که نقل همه آن در این کتاب موجب طول کلام خواهد شد.

بغداد

ابوجعفر منصور عباسی در سال ۱۴۵ هجری آن را بنا کرده، پای تخت خود ساخت و تا کنون آن شهر باقی است ولی محل شهر تا بحال چند مرتبه تغییر کرده است و موجب ایجاد آن شهر چنان بود که سفاح نخستین خلیفه عباسی و برادرش منصور کوفه را برای اقامت خود برگزیدند، چه که آن شهر بعراق و ایران که محل و مرکز یاران آنها محسوب میشد نزدیک بود، سپس منصور در نزدیکی شهر انبار شهری بنام هاشمیه بنا کرد و اقوام و کسان خود را از علوی و عباسی که هاشمی نژاد بودند بدان شهر کوچ داد و برادرش سفاح نیز به هاشمیه آمد و همانجا در گذشته بخاک رفت و قبرش هم اکنون در آنجاست، منصور چند سال دیگر در آن شهر ماند ولی اجتماعی بنام راوندیه در هاشمیه بر منصور شوریدند و منصور از شهر هاشمیه متنفر شده در صدد برآمد شهر تازه‌ای بنا کند و از هاشمیه برود و پس از جستجوی فراوان سرزمین بغداد را پسندیده آنجا را شهر کرد که بمدینه منصور و با شهر بغداد معروف شد.

ساختمان شهر بغداد در ساحل غربی دجله بشکل مدور آغاز گردید و در اطراف آن خانه‌هایی برای غلامان و ملازمان ساختند و چون نوبت خلافت بمهدی رسید لشکر گاه خود را در کرانه شرقی دجله قرارداد و آن محل به عسکر مهدی موسوم شد و تدریجاً اعیان و اشراف دولت بدان محل منتقل شده خانه‌ها و عمارت‌های عالی برای خود بنا کردند و دربار خلیفه نیز بطرف مشرق دجله انتقال یافت و در دو طرف مشرق و مغرب دجله باغها و عمارت‌ها احداث گشته طرف شرقی را رصافه و طرف غربی را کرخ نامیدند

در زمان مأمون شهر بغداد به انتها درجه وسعت و عظمت رسید و مساحت آن به پنجاه و سه هزار و هفتصد و پنجاه جریب بالغ شد که بیست و شش هزار و پنجاه جریب آن در طرف مشرق دجله و بیست و هفت هزار جریب در طرف مغرب بوده است و اگر

هر جریبی را ۳۶۰۰ ذرع فرض کنیم مساحت شهر بغداد آنروز بالغ بر ۱۶ هزار فدان میشد که البته مساحت بسیار بزرگی میباشد و در تمام این مساحت باغها و عمارت‌های نیکو و ایجاد شده بود. خطیب بغدادی مورخ میگوید: «شهر بغداد از چهل شهر تشکیل مییافت که بهم متصل بوده است و ۶۵ هزار حمام داشته است» مؤلف سیرالملوک در توصیف آبادی بغداد میگوید: «که این شهر شصت هزار گرمابه داشته و در هر گرمابه لا اقل ۵ نفر کار میکردند و با این حساب سیصد هزار تون تاب و دلاک و زباله کش فقط در حمام‌های بغداد مشغول بوده اند. مؤلف مزبور در مقابل هر گرمابه پنج مسجد ذکر نموده و شماره مساجد بغداد را سیصد هزار دانسته است و بطور متوسط برای هر مسجد پنج نماز گزار فرض کرده و از آنروز نماز گزاران شهر بغداد را یک میلیون و نیم دانسته است.»



کاسه سفالین ساخت قرن ششم هجری

ولی بطور کلی این ارقام با موازین علمی و ریاضی درست در نمیآید و فقط از عظمت و آبادی بغداد آنروز نموداری میباشد و از تمدن عالی آن روز مسلمانان حکایت میکند.

طبری میگوید: «در سال ۲۵۵ شورش در بغداد واقع شد و هنگام شورش صد هزار

نفر از روی دجله عبور کردند. این گفته طبری خود دلیل دیگری بعظمت و آبادی بغداد آنروز است، چه اگر صد هزار نفر از دجله عبور کرده اند لااقل ده برابر این عده از دجله نگذشته اند و از آنرو میتوان جمعیت شهر را دو میلیون یا یک میلیون و نیم تصور کرد و طبعاً در اطراف شهر نیز ده ها و آبادهایی بوده که جمعیت آن بر آن تعداد افزوده میشود.

ابن حوقل که در قرن چهارم هجری بغداد را دیده در وصف آن چنین میگوید: «آبادی بغداد و کوفه بهم پیوسته است و نهرهای فراوانی از رود دجله جدا شده باطراف جاری میشود».

مسلمانان بجز بصره و کوفه و بغداد شهرهای دیگری نیز بنا کرده اند که از آن جمله قیروان (در آفریقا) واسط (در عراق) میباشد و از آن گذشته مسلمانان شهرهای بسیاری را در مصر و عراق و شام و ایران و غیره فتح کرده بر وسعت و آبادی آن افزودند و شهرهای دمشق (در شام) اسکندریه (در مصر) قرطبه و غرناطه و طلیطه (در اندلس) از جمله آن شهرها میباشد و امید است که در ضمن تشریح اوضاع اجتماعی مسلمانان آنروز مطالبی درباره تمدن و آبادی آن شهرها و مردم آن بنگاریم.

پایان جلد دوم

فهرست اسامی

حروف الف

- آبادان ۴۸-۹۸-۲۲۰
 آذربایجان ۲۸، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۶۸
 آران ۱۹۴، ۱۵۱، ۱۷۸
 اردبیل ۴۸
 آلمان ۵۸، ۵۷
 آسیا ۴۷، ۵۰
 آلبانی ۱۲۱
 ایازر ۱۸، ۱۹، ۱۷، ۱۶۵
 اباهریره ۱۱
 ابن اشعث ۲۱، ۲۴
 ابن اثیر ۷۹
 ابن حوقل ۴۶، ۴۷، ۱۰۰، ۱۱۳
 ۱۶۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰
 ابن خردادبه ۴۶، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۶
 ۷۰، ۷۱، ۷۸، ۸۲، ۱۱۳، ۱۴۴
 ۱۴۶
 ابن خلدون ۴۶، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳
 ۶۴، ۶۶، ۷۰، ۷۱، ۸۱، ۱۲۱
 ۱۳۳، ۱۹۶، ۲۱۱
 ابن حبیب ۱۰۳
 ابن زیاد ۲۷
 ابن فرات ۱۹۵، ۲۰۲
 ابن جبیر ۱۹۲
 ابن مقفه ۱۹۲
 ابن خلکان ۶۰
 ابن زیات ۱۶۴، ۱۹۲
- ابن عمار ۱۷۰
 ابن رائق ۱۷۳
 ابن الجصاص ۲۲۳
 ابوبکر ۱۲، ۱۳، ۱۶۵، ۱۷۳
 ابوالحسن ۱۵۸، ۱۹۳
 ابومسلم ۲۰۲
 ابودلامه ۳۷
 ابن طولون ۱۰۲، ۱۷۱
 ابن طاهر ۱۷۹
 ابن ابومریم ۱۵۸
 ابویوسف ۲۸
 ابونواس ۱۵۸
 ابوالتاهیه ۹۷
 ابوطالب ۱۸۵
 ابراهیم ۱۳۶
 اتامش ۱۵۶
 اتازونی ۱۲۱
 اتریش ۱۲۱
 احسن التقاسیم ۱۰۹، ۱۱۶
 احمد ۱۳، ۱۳۶، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۵، ۸۴
 اخنا ۲۲
 ادوارد ۱۷۳
 استامبول ۱۰۳، ۱۵۹
 اسپانی ۴۹، ۱۲۱، ۱۲۷
 اسامه ۳۵
 استخری ۴۷، ۵۰
 اصفهان ۵۳، ۵۶، ۷۶، ۱۱۱، ۱۳۷
 ۱۹۱

ایران ۱۰۵، ۳۶، ۳۷، ۶۰، ۸۱
 ۹۵، ۹۷، ۱۰۵، ۱۵۴، ۱۹۳، ۲۱۵
 ۲۲۴، ۲۱۸

ب

بابل ۷۲
 بابلک ۱۷۸
 بخارا ۵۸، ۱۰۰
 بصره آباد ۵۵
 بردعه ۵۶
 برقه ۴۹
 بقیع ۱۰
 بحرین ۱۱، ۱۴، ۱۱۲، ۱۹۸
 بشیر ۱۴۷
 بریتانیا ۹۰، ۹۱، ۱۲۰، ۲۰۹
 بصره ۵۳، ۶۱، ۶۲، ۶۸، ۷۶، ۸۴
 ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۳۴
 ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۰، ۱۹۸، ۲۰۱
 ۱۵۳
 بغداد ۴۰، ۴۴، ۴۶، ۵۳، ۵۹، ۶۱
 ۶۳، ۶۴، ۷۰، ۷۳، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۱۰۸
 ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۵۸، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۶۳
 ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۷۳، ۱۸۵
 ۱۸۷، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۱۰
 بیسپان ۵۴
 بین‌النهرین ۵۱، ۵۳

پ

پاکستان ۹۳
 پرویز ۹۸
 پنجه علی ۶۵

ت

ترکستان ۵۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱
 ترکیه ۹۴
 ترانسوال ۲۰۷

اسکندریه ۱۳۸، ۱۱۱، ۱۱۳، ۲۲
 اسکندرونه ۵۰
 اروپا ۱، ۴۷، ۱۲۱
 ادرنه ۲۰۶
 اردن ۵۶، ۶۹، ۸۰
 ارمنستان ۵۵، ۵۶، ۶۸، ۱۷۸
 ۹۴
 ارضن ۵۶، ۷۷
 ارکان ۵۴
 ارومیه ۵۶
 اردشیر ۵۳، ۱۴۶
 استراباد ۵۷
 اسفراین ۵۸
 انگلیس ۹۳، ۹۴، ۱۲۱، ۱۷۰
 ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۰۷
 ابرشهر ۵۸
 اشروسته ۵۸، ۱۸۲
 افشین ۱۷۹
 البرز ۵۷
 انطاکیه ۵۰
 انبار ۲۲۴
 اخلاط ۵۶
 امریکا ۱
 اندلس ۱۰، ۴۹، ۲۱۵، ۳۸، ۴۵
 ۱۹۶، ۱۹۷
 انوشیروان ۹۷
 افریقیه ۱۶، ۲۴، ۴۳، ۴۹، ۶۰
 ۶۳، ۶۴، ۹۱، ۱۴۴، ۳۱۵، ۳۱۹
 اهواز ۲۷، ۴۷، ۵۳، ۶۰، ۶۲، ۶۷
 ۷۵، ۷۹، ۱۳۶
 امین ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۶۴، ۱۲۸
 ۱۵۸
 اینالی ۱۲۱

حصص ۳۸، ۷۷، ۴۹، ۵۰
 حماد ۱۲۴
 حکم ۴۵
 حیان ۳۰، ۳۴
 حیره ۲۲۰
 حیدرآباد ۵

خ

خالد ۲۰۴، ۲۱۸، ۳۳، ۱۴۵
 خاقانی ۱۹۳، ۲۰۲، ۱۹۲
 خراسان ۵۸، ۶۷، ۷۹، ۷۶، ۵۷
 ۲۹، ۱۹۸، ۲۰۴، ۱۷۸، ۳۶، ۸۸
 ۱۷۶، ۱۳۳، ۴۰، ۴۴، ۱۲۴، ۱۲۷
 ۱۲۸، ۱۶۸، ۹۵، ۱۰۰، ۱۱۱
 خزر (دریا) ۵۷، ۱۶۹
 خلیج فارس ۹۸، ۱۶۴
 خاروبه ۲۲۳
 خوارزم ۵۸
 خوزستان ۲۱۹، ۲۷، ۵۶، ۱۰۳
 ۱۵۷
 خیزران ۱۵۵، ۱۵۶

د

دامغان ۸۷
 داود ۲۵۹
 دجله ۶۲، ۵۲، ۹۹، ۹۸، ۸۸، ۲۲۴
 دماوند ۱۵۲، ۱۳۶، ۶۱
 دعبل ۴۱
 دمشق ۳۷، ۱۰۰، ۱۱۰، ۵۰، ۶۰
 ۸۰، ۶۹
 دنیور ۶۲

تفلیس ۵۶، ۶۵

تونس ۴۹

تکریت ۷۶

ج

جاحظ ۲۱
 جبرائیل ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۱۳
 جراح ۲۹
 جرجیس ۲۲۲
 جزیره ۵۱، ۵۲
 جزایر ۹۴
 جبل طارق ۴۹
 جیرفت ۵۴
 جراب الدوله ۶۱
 جنید ۳۳
 جعفر ۱۷۶
 جیحون ۵۸
 جوهر ۱۰۹

چ

چین ۲۱۸، ۲۲۱، ۱۱۰

ح

حامد ۲۰۳
 حارت ۳۰
 حجاج ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶
 ۲۹، ۳۳، ۱۱۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۵
 حجاز ۱۶۳، ۹۰، ۶۹
 حسن ۸۳، ۱۵۰، ۱۱۰
 حسین ۲۰۳، ۱۶۹
 حنین ۱۷، ۳۵
 حلوان ۷۶، ۶۷

ر

دامپرز ۵۳

راضی ۱۷۳، ۱۴۳

ربنه ۱۸

ریه ۴۹

رضایه ۵۶

ربیع ۱۶۲، ۲۰۵

رضافه ۲۲۴

روسه ۱۸۰، ۱۹۴، ۱۲۱

روم ۲۱۵

رویان ۵۷

ری ۱۵۲، ۱۶۲، ۵۶، ۶۸، ۷۶

ز

زیبده ۴۴، ۱۲۸، ۱۷۵

زبیر ۱۷

زنجان، ۱۵۲

زهراء ۱۳، ۲۱۶

زهیر ۱۰۴

زیاد ۲۰

زویله ۴۹

س

سامره ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۶، ۲۱۶، ۱۸۰

ساوه ۱۳۷

سالم ۱۶

سعد ۱۴، ۲۳۰

سلیم ۱۱۶، ۱۱۸

سند ۵۸، ۱۲۸

سفاح ۲، ۴۲، ۱۷۸، ۱۵۵، ۱۲۳

سفاح ۱۳۲، ۲۲۴

سفیان ۱۶۴

سرخس ۵۸

سمرقند ۵۸

سند ۵۴، ۵۸، ۶۷، ۶۴، ۹۴

سپل ۱۱۵

سلیمان ۳۳، ۹۵، ۲۰۳، ۲۲۰، ۱۵۳

۱۱۶

سودان ۱۱۲، ۹۴

سوریه ۱، ۱۱۱، ۹۴، ۲۱۹

سیراف ۲۱۳

سیرجان ۵۴

سیستان ۶۷، ۷۶، ۵۴، ۵۷، ۵۸

ش

شام ۱۱، ۱۸، ۲۳، ۴، ۱۱۰، ۱۱۱

۵۰، ۵۱، ۱۶۸، ۱۱۴، ۳۴، ۳۶

۹۱

شاهک ۱۸۱، ۱۵۶

شبله ۵

شاهپور ۵۴

شریف ۲۲۲

شهرزور ۵۲، ۵۶، ۷۹، ۷۶

شیراز ۵۳، ۱۰۹

شیرزاد ۱۸۷

شوش ۵۳

ص

صلاح الدین ۱۴۷

صنعاذ ۱۱۲

ط

طاهر ۱۷۸، ۲۰۴

طبری ۱۸۰

طبرستان ۶۸، ۷۶، ۵۷

طوران ۵۴، ۵۵

طسوج ۷۲، ۷۳

طرابلس ۹۴

ع

۱۸۵، ۱۷۸، ۱۶۵، ۱۵۳، ۱۵۲
 ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۳
 ۲۲۱، ۲۱۶
 همان ۱۳۶
 صبه ۴۰
 عنوان الحبر ۱۴۲
 عیسی ۱۷۱، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۶۳، ۱۷۵

غ

غرناطه ۲۱۰

ف

فارس ۲۶، ۵۳، ۵۴، ۶۷، ۷۵، ۲۱۴
 ۳۱۳، ۱۴۴، ۷۹
 فاطمه ۱۷۶
 فرات ۵۲، ۵۳، ۵۱، ۹۸، ۱۳۹، ۱۵۳
 ۲۱۸، ۲۲۰
 فرانسه ۱۸۰
 فرغانه ۲۱۹
 فسطاط ۴، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۱۴، ۲۱۶
 ۲۲۳، ۲۱۰، ۲۳
 فضل ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۶، ۲۰۲، ۲۱۰
 فلسطین ۶۹، ۸۰، ۹۴، ۱۳۸

ق

قائم ۱۹۲
 قاهره ۱۰۳، ۱۰۱، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۱
 قباد ۹۸
 قبرس ۱۳۷
 قبیعه ۱۵۵
 قدامه ۴۶، ۸۲، ۸۸، ۶۴
 قرآن ۱۳۰، ۱۶۴
 قرطبه ۲۱۰

عباس ۳۷
 عباسه ۱۷۶
 عبدالله ۲۳، ۳۵، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۷
 ۶۶، ۱۶، ۱۹۳، ۱۸۷، ۱۳۲، ۱۷۹
 ۲۰۳، ۲۲
 عبدالملک ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۶۰، ۱۳۲
 ۱۸۷
 عبدالعزیز ۲۴، ۲۲۳
 عتبه ۳۱۸
 عدن ۱۱۰، ۱۱۲، ۲۰۰
 عثمان ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۹
 ۱۶۵، ۱۰۱، ۴۵
 عثمانی ۱۲۱
 عرفات ۴۰
 عراق ۴، ۱۰۵، ۲۲، ۲۱۴، ۱۰۶
 ۲۳، ۲۱۵، ۱۰۷، ۲۸، ۱۰۸، ۲۱۶
 ۳۳، ۲۱۸، ۱۰۹، ۳۴، ۲۲۰، ۱۱۰
 ۳۶، ۲۲۴، ۱۱۴، ۳۷، ۵۲، ۵۳
 ۳۹، ۱۱۵، ۱۳۱، ۸۸، ۵۶، ۱۴۴
 ۹۰، ۵۷، ۱۴۵، ۱۹، ۶۱، ۶۶، ۹۴
 ۹۵، ۱۵۱، ۱۵۲، ۹۷، ۱۶۸، ۹۸
 ۱۶۶، ۹۹، ۱۸۸، ۱۰۰، ۱۹۵
 ۱۰۴
 عربستان ۹۱، ۹۴، ۱۳۱
 عمرو ۲۲، ۲۴، ۱۰۱، ۱۱۴، ۱۶۸
 ۲۱۳، ۲۲۱، ۲۲۲
 همر ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۲۸، ۲۹
 ۳۰، ۳۱، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۴۹، ۱۶۶
 ۱۶۸، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۱۸، ۲۲۱
 ۲۲۲، ۵۳
 علی ۱۸، ۱۹، ۲۸، ۳۸، ۸۳، ۱۱۰
 ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۳۴، ۱۴۲، ۱۴۳

قزوین ۱۵۲، ۷۹، ۷۶، ۵۶، ۵۷
 قطرانندی ۲۲۳
 قم ۱۵۲
 قنبرین ۵۰، ۷۷، ۸۰
 قفقاز ۵۶، ۹۴
 قونیه ۱۶۹
 قیروان ۲۹۰

ک

کانور ۱۸۵
 کرمان ۱۱۱، ۵۴
 کرخ ۲۲۴
 کسکر ۹۸، ۶۱
 کرومر ۱۳۴، ۱۴۲، ۶۳
 کعبه ۳۸، ۳۹، ۴۰
 کلاوت ۱۰۱، ۱۰۰
 کوفه ۴، ۹۸، ۲۲۴، ۲۲۲، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۹۳
 ۲۱۶، ۲۲۱

گ

گرگان ۱۱۵، ۵۷
 گیلان ۵۷

ل

لبنان ۱۰۲

م

ماددانی ۱۹۵
 ماوراء النهر ۵۸، ۲۴، ۱۲۹، ۱۷۹، ۲۱۱، ۲۱۲
 ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۳۴
 مأمون ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۸
 ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۱۵، ۳۹، ۴۵، ۴۰، ۴۲
 ۱۱۰، ۴۴، ۱۸۷، ۴۵، ۱۱۵، ۱۱۷
 ۴۶، ۱۱۸، ۱۸۱، ۱۲۹، ۸۸، ۱۳۰، ۶۶
 ۱۰۶، ۱۳۳، ۱۰۶، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۰۸، ۱۰۹

۱۵۴، ۱۶۰، ۱۵۰
 متوکل ۸۶، ۱۳۳، ۱۴۵، ۱۴۶
 مختار ۲۳، ۳۵، ۳۶
 مداین ۲۲۰، ۹۸
 مرکان ۱۶۲
 مراکش ۹۴
 مرواس ۲۹۳
 مروان ۲۳، ۲۹، ۳۳، ۱۵۱
 محمد ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۴۰، ۱۳۲، ۱۵۰
 ۱۱۵۶، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۳
 محمد علی ۱۰۱
 محمود ۱۸۸
 مدینه ۱۸، ۳۹، ۱۴۱، ۱۵۱، ۱۸۶، ۲۱۶
 ۲۲۰، ۷۷
 مسلم ۹۹، ۱۱۵، ۱۱۵، ۱۸۶
 مستعین ۱۴۲، ۱۵۶، ۱۷۳، ۱۸۲
 مستنصر ۱۹۷
 مصر ۱۰۴، ۱۰۴، ۱۴۰، ۱۴۰، ۲۴، ۲۵، ۳۴، ۳۶
 ۳۹، ۴۰، ۴۹، ۵۸، ۹۰، ۹۱، ۹۸، ۱۰۰
 ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹
 ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸
 ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۴۷، ۱۴۸
 ۱۴۹، ۱۷۷، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۳، ۱۸۵
 ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۴، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶
 ۲۲۱، ۲۹
 مطیع ۱۴۳، ۱۸۹
 معاویه ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۴
 ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸
 ۱۸۴، ۱۸۵
 معتز ۲۰۴، ۱۳۳، ۱۷۳
 معتضد ۱۸۶، ۱۸۱، ۸۵، ۸۸، ۱۴۶
 ۱۶۵، ۱۷۱
 معز الدوله ۱۸۳، ۱۸۹

ن

ناصر ۱۲۷
 ناپلئون ۱۱۶
 نهر وان ۱۳۵
 نسیم ۲۱۴ ، ۲۱۵
 نیل ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۹۸ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲
 ۱۱۳
 نیشابور ۱۱۴
 نیویورک ۱۵

و

وانق ۱۴ ، ۸۶ ، ۱۹۲ ، ۱۷۸ ، ۱۴۵
 ۱۰۴ ، ۱۱۶۴
 وادی القری ۱۷
 واسط ۱۵۳
 وردان ۲۴
 ولید ۳۱ ، ۹۹

ه

هادی ۴۴ ، ۱۲۶ ، ۱۳۳ ، ۱۵۵
 ۱۶۳ ، ۱۹۸ ، ۱۷۲
 هاشمیہ ۲۴۴
 هاشم ۱۸۵
 هرون ۲ ، ۴۲ ، ۳۹ ، ۴۴ ، ۴۵ ، ۹۶
 ۱۱۳ ، ۱۱۶ ، ۱۲۸ ، ۱۴۴ ، ۱۴۵ ، ۱۴۹
 ۱۵۴ ، ۱۵۶ ، ۱۵۷ ، ۱۵۸ ، ۱۶۰ ، ۱۶۳
 ۱۶۴ ، ۱۷۲ ، ۱۷۵ ، ۱۹۸ ، ۱۹۹
 ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳
 هشام ۲۵ ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۳۴ ، ۹۹
 ۱۰۲ ، ۱۰۷ ، ۱۴۵
 همدان ۱۳۷ ، ۱۵۲ ، ۶۸ ، ۵۶
 هلند ۱۲۱
 هند ۵ ، ۱۶۹ ، ۲۱۰ ، ۲۱۸

مختصم ۳۵ ، ۴۱ ، ۴۰ ، ۸۱ ، ۸۸
 ۱۰۶ ، ۱۱۰ ، ۱۲۸ ، ۱۲۹ ، ۱۳۰
 ۱۳۱ ، ۱۳۲
 مغیره ۲۰۵
 مصعب ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، ۱۶۰ ، ۱۷۸
 ۱۷۹ ، ۲۰۲ ، ۲۰۹ ، ۱۹۱ ، ۱۸۷
 ۱۸۰ ، ۱۸۶
 مقتدر ۱۵۸ ، ۱۶۶ ، ۱۸۲ ، ۱۲۲
 ۱۸۱ ، ۱۳۳ ، ۱۴۲ ، ۱۵۶ ، ۱۹۲
 ۱۹۴ ، ۱۸۸ ، ۱۹۵ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳
 ۲۱۳
 مقنقی ۱۷۰
 منی ۴۰
 مقریزی ۱۷۰ ، ۱۹۶ ، ۲۱۴
 منظم ۲۲۱
 مقدسی ۱۰۰ ، ۱۰۹ ، ۱۱۳ ، ۱۱۲
 مکنفی ۱۳۳
 مکه ۱۸۶ ، ۱۹۶ ، ۲۱۸ ، ۷۷ ، ۲۳
 ۳۹ ، ۴۰ ، ۱۴۱
 مکران ۵۴
 منصور ۳۷ ، ۳۹ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۴۵
 ۹۶ ، ۱۰۵ ، ۱۰۸ ، ۱۲۳ ، ۱۲۴
 ۱۲۵ ، ۱۲۶ ، ۱۲۸ ، ۱۳۳ ، ۱۵۱
 ۱۵۵ ، ۱۵۷ ، ۱۶۲ ، ۱۶۵ ، ۱۷۱
 ۱۹۸ ، ۲۰۵ ، ۲۲۴
 مونس ۱۳۶
 مونس ۱۲۹
 موصل ۹۲ ، ۹۳ ، ۱۳۹ ، ۶۸ ، ۷۶
 مؤید ۴
 موسی ۱۰۸
 مہندی ۱۳۳ ، ۱۴۶ ، ۱۹۸
 مہدی ۳۹ ، ۴۲ ، ۴۳ ، ۴۴ ، ۱۰۶
 ۱۰۸ ، ۱۲۳ ، ۱۲۶ ، ۱۲۹ ، ۱۳۳ ، ۱۵۵
 ۱۶۲ ، ۱۷۱ ، ۱۹۰ ، ۲۲۴ ، ۶۵

	ی
یعقوب ۱۹۶، ۲۰۵	یحییٰ ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۴۵
یعلیٰ ۱۷	یہودی ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۰، ۱۹۰، ۱۹۱
یقظین ۱۵۴	۱۹۸، ۲۰۰، ۲۱۳
بین ۲۶، ۳۹، ۸۰، ۷۷، ۶۹، ۲۰	یزید ۲۴، ۱۷، ۳۱، ۳۳، ۶۶، ۱۱۵
بنیع ۱۱۲	۲۱۵
یوسف ۱۲۳	

پنج مہذبہ اسلام